

# A Revision of Nawbakhtī and Shi'ite -Converted Mu'tazilites on Imamati with Focus on Ibn-Qiba

## Research Article

Emamat Pajouhi  
Tenth Year, Vol. 2  
Autumn & Winter 2020  
DOI:10.22034  
jep.2021.282425.1300  
jep.emamat.ir



Mohammad Hadi Forghani<sup>1</sup>

## Abstract:

Today the history of Imamite is involved with the history of Imamite theology and it could not be comprehended without knowing all the Imamite theological schools including Medina, Kufa, Qom, Baghdad, Rey, Hilla, Isfahan, Shiraz, etc, and could not be revised without of these schools be considered. The formation of these schools in various geographical regions results in changes and evolutions in the method and content of Islamic theologians in the related issues, especially in Imamate. This paper tries to revise the doctrine of Imamate among the first Imamite theologians in Baghdad before Shaykh Mufid and his prominent students. This study emphasizes on the views of the Nawbakhtī family and the Shiite-converted Mu'tazilite, especially Ibn Qiba, and compared their beliefs in the most important issues of Imamate. Although these two currents had some difference in method and approach, in which some theologians were inclined to and influenced by the theorists Kufa theologians and some had intemperate attention to reason like the Mu'tazilites, they had some similarities which the most important one is their gradual separation from the Kufa school and their tendency to the Mu'tazilite theological system.

**Keywords:** Baghdad Theological School, The Shiite-converted Mu'tazilite, Nawbakhtis, Ibn Qiba, Imamate

---

1. Level 4 of Imamate, Institute of Ma'arif Al-Bayt. mhadiforghani@gmail.com

## بحث الإمامة في فكر النوبختية والمعتزلة المتشيعين مع التأكيد على آراء ابن قبة الرازي

محمد هادي فرقاني<sup>١</sup>

مقالة محكمة

امامت پژوهشی  
السنة العاشرة  
العدد الثاني، خريف  
وشتاء سنة ٢٠٢٠  
jep.emamat.ir

### ملخص

لقد أصبح تاريخ الإمامية ممزوجاً بتاريخ علم الكلام في الوقت الحاضر بحيث يصعب معرفته والبحث فيه من دون التعرف على آراء المتكلمين الإمامية في المدارس الكلامية المختلفة في المدينة والكوفة وقم وبغداد والزي والحلة وأصفهان وشيراز وغيرها. وقد أدت المدارس التي أنشئت في أماكن جغرافية مختلفة ومتباعدة إلى تأثر مسارها التاريخي وأصل نشوء التغيير والتطور في أسلوب فكر المتكلمين المسلمين ومضمونه في مختلف البحوث الكلامية ولا سيما ما يتعلق منها بالإمامة. تتناول هذه المقالة استعراض وبحث موضوع الإمامة في فكر أوائل المتكلمين الإمامية في مدرسة بغداد قبل ظهور الشيخ المفيد (رحمه الله) وتلاميذه المبرزين مع التأكيد على آراء المتكلمين الكبار وكلامهم في أسرة (نوبخت) وكذلك المعتزلة المتشيعين ولا سيما ابن قبة الرازي بالمقارنة بينهم في أهم مسائل الإمامة.

ورغم وجود الاختلافات بين هذين التيارين من حيث الأسلوب والمنهج - ومنهم من كان ميالاً جداً نحو المتكلمين المنظرين في الكوفة وتأثره بهم واهتمامهم الزائد بدور العقل وانسجامه في بعض بحوث الإمامة مع المنهج العقلاني للمعتزلة - إلا أن ثمة تشابهاً أيضاً فيما بينهم وخصوصاً ابتعادهم التدريجي عن أسلوب ومضمون المتكلمين في المدرسة الكوفية واقتربهم من منهج كلام المعتزلة.

**الكلمات الدلالية:** مدرسة بغداد في الكلام؛ المعتزلة المتشيعون؛ أسرة (نوبخت)؛ ابن قبة الرازي؛ الإمامة.

١. طالب باحث في المستوى الرابع قسم معرفة الإمام في مؤسسة معارف أهل بيت (عليه السلام)؛

mhadiforghani@gmail.com



# بازخوانی امامت در اندیشه نوبختیان و معتزلیان شیعه شده با تأکید بر آرای ابن قبه رازی\*

محمدهادی فرقانی<sup>۱</sup>

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی-پژوهشی  
امامت پژوهی، سال دهم  
شماره دوم، شماره پیاپی ۲۸  
پاییز و زمستان ۹۹  
صفحه ۷۷ - ۱۰۶  
jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.282425.1300



## چکیده

امروزه تاریخ امامیه چنان با تاریخ کلام در هم آمیخته است که شناخت آن بدون آشنایی با اندیشه‌های متکلمان امامیه در مدارس مختلف کلامی، از مدینه، کوفه و قم تا بغداد، ری، حله، اصفهان، شیراز و...، و بازخوانی آنها، بسی دشوار و گاه غیرممکن به نظر می‌رسد؛ مدرسه‌هایی که در محیط‌های جغرافیایی ناهمگون شکل گرفته‌اند و پراکندگی آنها در مسیر تاریخ، منشأ پیدایش تغییر و تطوراتی در روش و محتوای اندیشه متکلمان اسلامی در مباحث مختلف کلامی، به ویژه در مباحث امامت شده است. این نوشتار به بازخوانی و بررسی مسئله «امامت» در اندیشه نخستین متکلمان امامی مدرسه بغداد قبل از ظهور مرحوم شیخ مفید و شاگردان برجسته او اختصاص یافته است و با تأکید بر آرا و کلمات متکلمان بزرگ خاندان نوبخت و نیز معتزلیان شیعه شده، به ویژه ابن قبه رازی، به مقایسه آنها با یکدیگر در اهم مسائل امامت، می‌پردازد. اگرچه این دو جریان تفاوت‌هایی در روش و رویکرد با یکدیگر داشته‌اند - که در میان آنها از گرایش به سمت متکلمان نظریه پرداز کوفه و تأثیرپذیری از آنها تا توجه بیش از اندازه به عقل و هم‌نوایی در برخی مباحث امامت با رویکرد عقل‌گرایی معتزلیان به چشم می‌خورد - اما اشتراکاتی نیز با یکدیگر داشته‌اند که مهم‌ترین آنها را می‌توان دور شدن تدریجی از روش و محتوای متکلمان مدرسه کوفه و نزدیک شدن به دستگاه کلامی معتزلی دانست.

**کلیدواژه‌ها:** مدرسه کلامی بغداد، معتزلیان شیعه شده، نوبختیان، ابن قبه رازی، امامت.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۵.

۱. دانش پژوه سطح چهار رشته امام‌شناسی حوزه علمیه قم، قم، ایران؛

mhadiforghani@gmail.com

## درآمد

پس از افول مدرسه کلامی کوفه، کلام امامیه میان سال‌های ۱۸۰ تا ۲۸۰ ق دچار فترت و رکود گردید؛ اما از اوایل عصر غیبت صغری، که با ظهور متکلمان بزرگ خاندان نوبخت همراه بود، به تدریج در مسیر پویایی و شکوفایی مجدد خود قرار گرفت؛ چراکه نخستین پژوهش‌های کلامی در بغداد توسط عالمان بزرگ این خاندان آغاز و سپس با ورود معتزلیان شیعه شده ادامه یافت؛ تا آن‌جا که صد سال بعد، با ظهور مرحوم شیخ مفید و شاگردانش در بغداد به اوج خود رسید. بدین سبب می‌توان گفت که از بستر این مدرسه نیز همچون دیگر مدارس کلامی امامیه، جریان‌های کلامی مختلفی شکل گرفت که در برخی شاخه‌ها با یکدیگر اشتراک داشتند. مهم‌ترین شاخه مشترک این جریان‌ها را می‌توان دور شدن تدریجی از روش و محتوای متکلمان مدرسه کوفه و نزدیک شدن به دستگاه کلامی معتزلی دانست.

هرچند امروزه به دلایل گوناگون، اطلاع و آگاهی چندانی از آرا و اندیشه‌های امامتی دو جریان نخستین مدرسه بغداد، به خصوص نوبختیان در اختیار ما نیست، اما با این حال پاره‌ای از دیدگاه‌های کلامی این دو جریان، بعدها در لایه‌های اندیشه‌ها و آثار برخی بزرگان امامیه انعکاس یافته است که مرجع خوبی برای شناخت اندیشه‌های آنان به شمار می‌آید. به عنوان نمونه مرحوم شیخ مفید و شیخ صدوق در برخی آثار خویش به نقل پاره‌ای از دیدگاه‌های نوبختیان، و اشعری نیز به نقل دیدگاه معتزلیان شیعه شده پرداخته‌اند. علاوه بر این، اندک آثار ارزشمندی از معتزلیان متشیعه در دست است که می‌توان با بازخوانی آنها، به برخی اندیشه‌های ایشان در حوزه امامت دست یافت. بر این اساس جریان‌های کلامی موجود در مدرسه بغداد را می‌توان در چهار جریان عمده خلاصه نمود:

- ۱- نوبختیان
- ۲- معتزلیان شیعه شده
- ۳- شیخ مفید
- ۴- سید مرتضی و شیخ طوسی.

در این نوشتار، نخست به بررسی اندیشه نوبختیان و سپس از میان معتزلیان شیعه شده، به آرای ابن قبه رازی - که بیش از دیگر معتزلیان متشیعه به مباحث امامت پرداخته و اخیراً نیز در میان متکلمان معاصر مورد توجه قرار گرفته است - در کلیات مسئله امامت - اعم از تعریف، جایگاه و قلمرو، شرایط، شئون و کمالات امام و فرایند تولیت و انتقال امامت - می پردازیم.<sup>۱</sup>

## ۱. نوبختیان

نوبختیان را می توان نخستین جریان کلامی شیعه و بلکه سرآغازی بر رونق دوباره کلام امامیه در مدرسه بغداد دانست؛ چراکه با ظهور و درخشش دو متکلم بزرگ و نام‌آور این خاندان، یعنی ابوسهل اسماعیل بن علی (۳۱۰ ق) و خواهرزاده وی، ابومحمد حسن بن موسی نوبختی (۳۱۰/۳۰۰ ق)، روح تازه‌ای در کالبد کلام امامیه دمیده شد. این دو از متکلمان برجسته و تأثیرگذار شیعه در عصر غیبت صغری بوده‌اند<sup>۲</sup> و آثار ارزشمندی نیز در موضوعات مختلف، از خود برجای گذاشته‌اند.<sup>۳</sup> اگرچه بخش مهمی از آثار این دو شخصیت در حوزه امامت بوده است، اما متأسفانه تقریباً تمامی آن آثار از میان رفته و تنها بخشی از آنها در میان کتاب‌های عالمان شیعی نقل یا گزارش شده است؛<sup>۴</sup> مانند نقل بخشی از کتاب «التنبیه» اثر ابوسهل اسماعیل بن نوبخت توسط مرحوم شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه». شیخ مفید نیز در نوشته‌های خویش به آثار نوبختیان

۱. بر خود لازم می‌دانم، از استاد فرهیخته، جناب حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی سبحانی - زید عزه - تشکری ویژه داشته باشم؛ چه این‌که با راهنمایی‌های مفید ایشان، این مقاله سامان یافت.

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۳۱ و ۶۳؛ طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ص ۳۱ و ۱۲۱.

۳. البته در میان متکلمان بزرگ آل نوبخت نباید از نام ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت نیز غفلت نمود؛ هرچند تفاوت‌هایی در اندیشه‌های کلامی او با دو شخصیت پیشین آل نوبخت دیده می‌شود.

۴. اقبال، عباس، خاندان نوبختی، ص ۱۱۶-۱۲۳ و ۱۲۸-۱۳۵.

نظر داشته و معمولاً دیدگاه‌های متفرد آنها در مسائل مختلف از جمله امامت را متذکر شده است.

در برخی از سخنان آنها موضوعاتی چون وجوب و لزوم عقلی امامت، منصوبیت و مفترض الطاعه بودن امام وجود دارد<sup>۱</sup> که نشان از عدم اختلاف ایشان با نگاه کلی حاکم بر اندیشه شیعه در تعریف امامت در آن زمان دارد. از این رواندک اختلاف آنها به برخی از ویژگی‌های امام، مانند امکان معجزه، ارتباط با فرشتگان و استحقاقی یا تفصّلی بودن امامت بازمی‌گردد.<sup>۲</sup>

با توجه به فقدان آثار گران سنگ کلامی نوبختیان، در این بخش صرفاً به نقل پاره‌ای از اندیشه‌های امامتی ایشان می‌پردازیم.

#### ۱-۱. تعریف امامت، جایگاه و قلمرو آن

متأسفانه به جهت عدم دسترسی به بخش قابل توجهی از اندیشه‌های نوبختیان، این قلم به یک جمع‌بندی در تعریف امامت نزد متکلمان آل نوبخت نرسید. ظاهراً امثال شیخ مفید و شیخ صدوق نیز که برخی اندیشه‌های نوبختیان را منعکس ساخته‌اند، به دیدگاه آنها در این خصوص اشاره‌ای نکرده‌اند.<sup>۳</sup>

هرچند سیری در تاریخ کلام امامیه حاکی از آن است که متکلمان امامی، مباحثی چون اوصاف، شئون و کمالات و شرایط امام را بیان، و به ضرورت، جایگاه و قلمرو امامت و نیز سایر مباحث مرتبط با این حوزه پرداخته‌اند، اما شواهد گویای آن

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۸۸-۹۴.

۲. مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات، ص ۶۳-۶۴ و ۶۸-۷۰.

۳. تنها در کتاب «الیاقوت» که به ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت منتسب است، تعریفی از امامت بیان شده است که با تعریف شیخ مفید از امامت تفاوت چندانی ندارد. از منظر صاحب این کتاب، امامت مفهوم عامی دارد که در آن، لزوم پیروی و اقتدا به امام به جهت شخصیت و حجت بودن او مطرح است (ابن نوبخت، ابراهیم بن اسحاق، الیاقوت، ص ۷۵-۷۶). این تعریف شامل نبوت و رسالت هم می‌شود؛ چراکه این ملاک در نبی و رسول هم موجود است و در آنها نیز ملاک حجیت سخنشان، شخصیتشان است. با این حال، متأسفانه انتساب این کتاب به ابراهیم بن نوبخت ثابت نشده و از اساس مورد تردید است.

است که تا قبل از ظهور مرحوم شیخ مفید، تعریف خاصی از امامت ارائه نکرده‌اند و نوع نگرش و اندیشه آنان درباره امامت را می‌بایست از واکاوی و تأمل در سایر آراء و اندیشه‌های آنان در دیگر مباحث امامت به دست آورد. براین اساس به نظر می‌رسد آنکه برای اولین بار با نوآوری، به حوزه تعریف امامت وارد شده و آن را به سرفصل‌های این علم اضافه کرده، مرحوم شیخ مفید است و پس از ایشان بود که سایر متکلمان امامی نیز به این مبحث پرداختند و تعاریفی از امامت، با اختلافات ناچیزی نسبت به تعریف شیخ، ارائه کردند. بنابراین احتمال توجه متکلمان بنویبخت به موضوع تعریف امامت و ارائه تعریفی خاص از آن، بعید به نظر می‌رسد.

گذشته از تعریف، شاید بتوان اندیشه بنویبخت راجع به جایگاه امام را از رهگذر شیوه نگارش مباحث و روش خاص ناقلین آثار و آرای اندیشه‌های سایر متکلمان امامی، از جمله بنویبخت به دست آورد؛ به عنوان نمونه شیوه مرحوم شیخ مفید چنین است که غالباً پس از نقل دیدگاه‌های کلامی خویش، به تفاوت اندیشه یا هم‌رایی خود با سایر دیدگاه‌ها اشاره می‌کند و گاه به نقد و رد آنها می‌پردازد. براساس این شیوه، عدم واکنش مرحوم شیخ مفید به تفاوت اندیشه خویش با نویبختیان پس از نقل دیدگاه خود در خصوص برتری ائمه علیهم‌السلام از انبیا و ملائکه را می‌توان به معنای وحدت دیدگاه نویبختیان با او دانست.<sup>۱</sup>

در اندیشه بنویبخت مقام امامت و حتی نبوت، نوعی ثواب و پاداش الهی و به تعبیر دیگر، نتیجه اعمال انسان‌های پاک و مستحق است که به آنها عطا می‌شود. روشن است که براساس این عقیده، منصب امامت و نبوت، در شمار مناصب استحقاقی هستند<sup>۲</sup> نه تفضلی.<sup>۳</sup> بدین معنا که ویژگی‌های اکتسابی انبیا و ائمه علیهم‌السلام سبب می‌شود تا خداوند، آنان را براساس حکمت خود برگزیند؛

۱. مفید، محمد بن محمد، همان، ص ۷۰-۷۱.

۲. این عقیده در برابر قول جمهور امامیه قرار دارد که قائل به تفضلی بودن مقام امامت هستند. ر.ک: همان، ص ۶۳-۶۴.

۳. مرحوم شیخ مفید با این دیدگاه مخالفت کرده و این دو منصب (نبوت و امامت) را از باب تفضّل الهی دانسته است (همان، ص ۶۳-۶۴، ۱۶۸-۱۷۰، ۳۰۷-۳۰۹).

وگرنه باید بدون هیچ دلیلی، معتقد به ترجیح آنان بر سایر مردم شد.

## ۱-۲. اوصاف و شرایط امام

نوبختیان در مسئله وجوب نصب امام بر خداوند متعال با دیگر متکلمان امامیه هم‌رأی هستند. از بررسی کلمات برخی علمای مدرسه بغداد می‌توان دریافت که اگرچه آل نوبخت در بحث امامت، از جمله وجوب نصب امام، میراث نقلی و ادله سمعی را مد نظر داشته‌اند، اما مدعیات خویش را بر مبانی عقلی استوار کرده‌اند و با استناد به قاعده لطف، به وجوب عقلی امامت باور داشته‌اند؛<sup>۱</sup> به عنوان نمونه بنا بر نقل مرحوم صدوق، ابوسهل نوبختی در قطعه باقیمانده از کتاب «التنبیه فی الامامة» چنین مطرح می‌کند که وقتی مخالفین ما در بحث و احتجاج درمی‌مانند و از آوردن دلیل عاجز می‌شوند و از طرفی قادر به رد دلیل ما - ناگزیری وجود امام منصوب علیه، عالم به کتاب و سنت، معصوم از اشتباه و نسیان در مورد کتاب و سنت و... نیستند، می‌گویند: این امام با چنین ویژگی‌هایی کیست؟ ما را به او راهنمایی کنید!<sup>۲</sup> ابوسهل سپس می‌فرماید: بحث ما در لزوم عقلی وجود امام با ویژگی‌های خاص بعد از درگذشت پیامبر ﷺ است و وقتی این ضرورت عقلی ثابت شد، آن‌گاه باید شخص امام را با توجه به روایات شناخت.<sup>۳</sup>

روشن است که این کلام بر عقلی بودن نصب امام تأکید دارد. بدین معنا که اقتضای حکم عقل این است که خداوند متعال باید امامی را با صفات مذکور بر مردم نصب نماید. با این حال اگرچه استدلال‌های عقلی بنونوبخت بر لزوم وجوب نصب امام بر خدا به دست ما نرسیده، اما در میراث باقیمانده از آنها به الهی بودن منصب امامت و این‌که این امر به دست خدا است و هیچ‌کس در آن حق دخالت و گزینش ندارد، تصریح شده است.<sup>۴</sup>

۱. سید مرتضی، علی بن حسین، شافی، ۹۸/۱.

۲. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۸۹/۱.

۳. همان.

۴. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، ص ۱۱۰.



## ۱-۲-۱. علم ویژه

نوبختیان به پیروی از سایر امامیه، علم به دین را برای امام ضروری می‌دانند. ابوسهل نوبختی یکی از ویژگی‌های امام را آگاهی او از کتاب و سنت دانسته و امام را حافظ شریعت معرفی کرده است.<sup>۱</sup>

گذشته از ضرورت، یکی از مباحث مهم در مسئله علم امام، که البته مورد اختلاف متکلمان امامیه نیز واقع شده، بحث قلمرو و گستره آن است، در اندیشه نوبختیان، لزوم آگاهی امام از لغات، صنایع و فنون مختلف، عقلی است.<sup>۲</sup> شیخ مفید، پس از نقل این اندیشه نوبختیان، آنان را در این مسئله با علمای مدرسه قم هم عقیده دانسته و نوشته است: آنان این علم را به اقتضای امامت برای امام، لازم و ضروری می‌دانند.<sup>۳</sup>

در وجوب عقلی این مسئله، اگرچه برخی همچون خود شیخ مفید، گستره علم امام را تا این حد لازم نمی‌دانند، اما در عین حال بر این باورند که برخورداری از این علوم برای امام، نه ممتنع است و نه وجوب عقلی دارد. از این رو، در اندیشه مرحوم شیخ در صورتی که روایات صحیحی در این خصوص وجود داشته باشد، پذیرش این علوم از طریق نقل برای امام بلامانع است؛ لکن از منظری در صحت روایات موجود، تردید وجود دارد. در مقابل، فرقه‌های مفرّضه و غلات ضمن هم‌رأی شدن با نوبختیان در این خصوص، لزوم علم امام به لغات، صنایع و فنون گوناگون را واجب عقلی می‌دانند.<sup>۴</sup>

نوبختیان در باب منابع علم امام نیز ورود کرده و حجت پیشین اعم از پیامبر ﷺ یا امام قبل را به عنوان یکی از منابع علم امام مطرح نموده‌اند؛ به عنوان نمونه، ابوسهل نوبختی یکی از ادله اثبات امامت را با توجه به عدم

۱. صدوق، محمد بن علی، همان، ۸۹/۱-۹۰.

۲. همان، ۹۱/۱.

۳. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، ص ۶۷.

۴. همان، ص ۶۷ و ۳۱۳؛ همو، اختصاص، ص ۲۹۱.

تعلیم و تعلم ائمه علیهم السلام نزد دیگران، علوم بی شماری دانسته است که در اختیار ایشان قرار دارد.<sup>۱</sup>

به گفته مرحوم شیخ مفید، متکلمان نوبختی برخلاف خود او، منکر تحدیث یا ارتباط امام با فرشتگان و شنیدن سخن آنها به عنوان منبعی برای علم امام بوده‌اند.<sup>۲</sup>

با توجه به عدم دسترسی به آثار بنونوبخت روشن نیست که آیا ایشان از روح القدس نیز به عنوان یکی از منابع علم امام یاد کرده‌اند یا خیر. با وجود این، با عنایت به این که ایشان منکر تحدیث هستند، انکار وجود این منبع نیز در نظر آنان - در صورتی که روح القدس را فرشته بدانیم - بعید نیست.

#### ۱-۲-۲. سایر ویژگی‌های امام

##### الف) حالت امامان پس از مرگ

شیخ مفید به اختلاف دیدگاه خود با نوبختیان در مسئله حالت امامان علیهم السلام پس از مرگ، اشاره کرده و برخلاف آنان، با استناد به قرآن کریم<sup>۳</sup> و احادیث اهل بیت علیهم السلام، چنین نتیجه گرفته که ایشان پس از رحلت، با روح و جسم خود در بهشت زندگی می‌کنند و از نعمت‌های الهی برخوردار می‌شوند. افراد نیکوکار و شیعیان امت خود را که از دنیا می‌روند، ملاقات می‌کنند و [آن‌ها را به نعمات اخروی] بشارت می‌دهند. با آنان، برخوردی کریمانه دارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، با عنایت الهی پیوسته از احوال پیروان خود در دنیا باخبر می‌شوند و کلام زائرانی که در حرم‌های مطهرشان یا از راه‌های دور با ایشان گفتگو می‌کنند را می‌شنوند.<sup>۴</sup>

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/۹۱-۹۲.

۲. مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات، ص ۷۰.

۳. آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰؛ یس: ۲۵.

۴. حسینی زاده خضرآباد، سیدعلی، «نوبختیان در رویارویی با متکلمان معتزلی و امامی»، نقد و نظر، ۱۹/۶۷-۲۰.

ب) عدم سماع کلام ملائکه توسط ائمه علیهم السلام

برخلاف اکثر متکلمان امامیه که معتقدند امامان علیهم السلام کلام ملائکه را می شنوند، هرچند آنها را نمی بینند، بنویخت این مطلب را رد کرده اند و براین باورند که ائمه علیهم السلام کلام فرشتگان را نمی شنوند.<sup>۱</sup>

### ۱-۳. فرایند تولیت و انتقال امامت

در طرق شناخت امام هم باید توجه داشت، از آن جا که نویختیان بنا به گزارش مرحوم مفید، صدور معجزه از غیرانبیا یعنی ائمه علیهم السلام را ممکن ندانسته اند و انکار کرده اند،<sup>۲</sup> لذا در اندیشه آنان، منصوص بودن امام تنها راه شناخت وی بوده است.<sup>۳</sup> شاید بتوان علت این اندیشه متفاوت بنویخت نسبت به نظریه مشهور امامیه مبنی بر امکان صدور معجزه از ائمه را در برداشت متفاوت آنان از مفهوم معجزه دانست و گفت، به احتمال زیاد در اندیشه آنان، معجزه کار خارق عادت است که با ادعای نبوت همراه باشد. البته نویختیان در این دیدگاه خود متفرد نبوده اند و با هشام بن حکم که معجزه را ویژه انبیاء علیهم السلام و وقوع کرامت را از غیرانبیا علیهم السلام ممکن می دانست، هم رأی هستند؛<sup>۴</sup> هرچند معتزله نیز همین دیدگاه را دارند.<sup>۵</sup>

ثمره این بحث را می توان در مسئله طرق معرفت امام به وضوح مشاهده نمود؛ چه این که غالب متکلمان امامیه دو طریق جهت شناخت امام و صدق ادعای او بیان فرموده اند که یکی صدور معجزه از وی و دیگری منصوص بودن او به معنای نص امام قبل بر امامت امام بعد است. حال باید گفت: طریق معرفت امام در اندیشه منکرین صدور معجزه از غیرانبیا، صرفاً نص است.

۱. همان.

۲. مفید، محمد بن محمد، همان، ص ۶۸.

۳. همان، ص ۶۵-۶۶.

۴. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، ۱/۶۳.

۵. «... وبنویخت من الإمامية يمنعون ذلك ويوافقون المعتزلة في الخلاف علينا...» مفید،

محمد بن محمد، همان، ص ۶۹.

## ۲. جریان معتزلیان شیعه شده

در فاصله میان افول مدرسه کوفه و شکل‌گیری مدرسه بغداد که کلام امامیه با یک دوره فترت روبه‌رو بود، افرادی مانند ابو عیسی و زاق و ابن راوندی<sup>۱</sup> به دلایل مختلفی، نمایندگی کلام امامیه را به عهده گرفتند و مخصوصاً در باب امامت آثاری تألیف کردند. اگرچه به سبب مفقود شدن تمامی آثار این متکلمان نمی‌توان به روشنی از آرای کلامی ایشان سخن گفت، اما بی‌گمان رگه‌هایی از همسویی آنان با متکلمان امامی مدرسه کوفه در برخی اندیشه‌های کلامی، از مبحث توحید و عدل گرفته تا مباحث امامت، قابل شناسایی است.<sup>۲</sup>

اندک زمانی پیش از عصر غیبت صغری و پس از آن، تحولی در اندیشه‌های بسیاری از متکلمان معتزلی مسلک چون ابن‌قبه رازی و ابن‌مملک پدیدار شده که موجب گرایش آنان به امامیه گشته و جریان تازه‌ای را در کلام امامیه در بغداد شکل داده است. با وجود این، هم‌رأیی این گروه در مباحث امامت با دیگر متکلمان امامی، بیش از دیگر مباحث کلامی است؛ چه این‌که بررسی کلمات آنان حاکی از پافشاری آنان بر عقیده اعتزالی خویش در سایر مباحث کلامی است.<sup>۳</sup>

با توجه به گزارش‌های موجود می‌توان گفت که این جریان، از ابتدای نیمه دوم سده سوم هجری فعالیت خود را آغاز کرد و نهایتاً در اواخر قرن سوم تقریباً به جریان غالب در کلام امامیه تبدیل شد.<sup>۴</sup>

بدیهی است آگاهی از اندیشه‌های یک شخص یا جریان فکری بدون مراجعه به آثار و کلمات آن شخص یا اندیشمندان بزرگ آن جریان، محال و غیرممکن

۱. گویا این دو متکلم قبل از دوران غیبت صغری و شکل‌گیری مدرسه بغداد از دنیا رفته‌اند (مادلونگ، ویلفرد، کلام معتزله و امامیه، مکتب‌ها و فرقه‌های میانی در سده‌های میانه، ص ۱۵۱-۱۵۳).

۲. میرزایی نوکابادی، عباس، «ابو عیسی و زاق از اعتزال تا گرایش به مدرسه کوفه»، جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، ص ۱۱۶-۱۲۷.

۳. اشعری، علی بن اسماعیل، همان، ص ۶۱.

۴. جمعی از نویسندگان، مدارس کلامی امامیه، ص ۲۰۳-۲۰۴.

است. بر این اساس بازخوانی و بررسی آثار معتزلیان شیعه شده نیز جهت دستیابی به اندیشه‌های امامتی ایشان ضروری است. فقدان آثار و تألیفات بسیاری از متکلمان برجسته در این خط فکری، مسیر بازخوانی دقیق و تام اندیشه‌های امامتی معتزلیان شیعه شده را سخت و ناهموار ساخته است. با عنایت به این که از میان متکلمان برجسته این خط فکری - اشخاصی چون ابن مملک، ابن قبه و دیگران - از ابن قبه رازی اطلاعات بیشتری در دست است و پژوهش‌هایی نیز درباره او و اندیشه‌هایش نگاشته شده است، به ناچار در این بخش صرفاً به بیان و بررسی برخی اندیشه‌های ابن قبه رازی در اهم مسائل امامت خواهیم پرداخت.

ابو جعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبه رازی معروف به ابن قبه از جمله متکلمان سده چهارم هجری است. او اگرچه در ابتدا معتزلی بود، اما بعدها به مذهب امامیه گروید.<sup>۱</sup> وی از متکلمانی است که بزرگان امامیه در بغداد همچون نجاشی، سید مرتضی و شیخ طوسی به نیکی از او یاد کرده‌اند و منهج کلامی اش را ستوده‌اند.<sup>۲</sup>

بنا بر گزارش‌های رسیده، ابن قبه دارای کتاب‌ها و رساله‌هایی در موضوع «امامت» بوده است.<sup>۳</sup> اما مع الأسف غالب این آثار که ظاهراً به صورت تک‌نگاری‌هایی در مسئله امامت بوده، به دست ما نرسیده است. فارغ از فقدان تک‌نگاری‌های او، اثر مستقلی نیز در بحث امامت از وی در دسترس نیست تا بتوان به واسطه آن به اندیشه امامتی او دست یافت. در این میان، تنها شیخ صدوق در خلال کتاب

۱. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ص ۳۸۹؛ نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۳۷۵.

۲. همان؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۳۸؛ سید مرتضی، علی بن حسین، الفصول المختارة، ص ۲۲.

۳. ابن بظه که از ابن قبه اخذ حدیث می‌کرده است، می‌نویسد: «از محمد بن عبدالرحمان بن قبه شنیدم که او دارای کتابی با عنوان «الانصاف» در بحث امامت بوده، کتاب «المستثبت» را در رد کتاب ابوالقاسم بلخی نوشته، کتابی در رد زیدیه و کتابی نیز در رد ابوعلی جبائی و هم‌چنین رساله مستقلی در بحث امامت نگاشته است» (نجاشی، احمد بن علی، همان).

«کمال الدین و تمام النعمة» خود، برخی از آثار کلامی و دیدگاه‌های ابن‌قبه را نقل کرده و از این جهت کمک شایانی در انتقال برخی آرای ابن‌قبه به نسل‌های بعد از خود نموده است.<sup>۱</sup> برخی آثار کلامی گزارش شده ابن‌قبه عبارت است از: «الانصاف في الامامة»<sup>۲</sup>، «المستثبت في الامامة نقض كتاب المسترشد»، «الرد على ابي علي الجبائي»، «كتاب التعريف على الزيدية»، «المسألة المفردة في الامامة»، «نقض كتاب الاشهاد لابي علي زيد علوي»<sup>۳</sup>.

قبل از ورود به بحث، لازم به ذکر است، آن‌چه در بازخوانی آرا و اندیشه‌های امامتی ابن‌قبه ضروری به نظر می‌رسد، بازنگری و بررسی ادعاهای برخی روشنفکران در مورد اندیشه وی و انتساباتی است که در حوزه مباحث امامت به او داده‌اند؛ چراکه به زعم برخی روشنفکران، اصل امامت در مکتب تشیع طی سده‌های سوم تا پنجم، دچار تحولی جدی شده است؛ تا جایی که از اوایل سده دوم، یک تلقی فرابشری از امامت مطرح گشته و از نیمه دوم سده دوم، نوعی غلواعتدالی به تدریج و به آرامی وارد اندیشه شیعه شده تا این‌که در نهایت، در سده پنجم به صورت مطلق بر اندیشه شیعی سیطره یافته است. از منظر این گروه، پذیرش اموری همچون علم ویژه و عصمت برای امام، از مصادیق فرابشری دانستن ائمه عليهم السلام است و ابن‌قبه در شمار آن دسته از متکلمانی است که نگاه و رویکردی بشری به مقام امامت و ویژگی‌های امام داشته‌اند. به همین سبب، از وی به عنوان نماینده قرائت بشری از امامت در میان شیعیان سده‌های نخستین نام برده شده است.<sup>۴</sup>

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۵۱/۱-۶۳، ۱۲۶-۱۹۴.

۲. سید مرتضی، علی بن حسین، همان، ص ۴.

۳. طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۳۸۹.

۴. به عنوان نمونه ادعا شده که ابن‌قبه برخلاف غالیان، ائمه اطهار عليهم السلام را صرفاً دانشمندانی برجسته، پرهیزکار و عالم به شریعت می‌دانسته و در همین راستا قول به آگاهی آنان از غیب را شرک می‌دانسته است (مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۷۰؛ کدیور، محسن، «قرائت فراموش شده»، مدرسه، ۱۰۹/۳، به نقل از: مدرسی طباطبایی، حسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۳۳). از منظر آنان او اگرچه ظهور معجزه به دست امام از جانب خدای متعال را غیرممکن نمی‌دانست، اما سایر

در ادامه به بررسی اندیشه ابن قبه و صحت و سقم اتهامات وارده به وی در بحث امامت خواهیم پرداخت.

## ۲-۱. تعریف امامت، جایگاه و قلمرو آن

با عنایت به آن چه در باب توجه متکلمان امامی به تعریف امامت از دوره مرحوم شیخ مفید و پس از وی گفته شد، بدیهی است که ارائه تعریفی از امامت در اندیشه معتزلیان متشیعه از جمله ابن قبه نیز همچون نوبختیان ممکن نیست و به نظر می‌رسد این جریان نیز به ارائه تعریفی خاص از امامت نپرداخته‌اند. با این حال بازخوانی آرا و کلمات ابن قبه در خصوص اوصاف، وظایف و شرایط امام، می‌تواند تا حدودی جایگاه امامت در اندیشه وی را روشن سازد.

بنا بر نقل مرحوم صدوق، ابن قبه امام را عامل حفظ دین و اقامه احکام شرع معرفی می‌کند.<sup>۱</sup> به اعتقاد وی امام، ریاست معنوی مسلمانان را بر عهده دارد و امامت منصبی الهی است که از طریق نص و به‌اذن الله و توصیه پیامبر ﷺ به افرادی خاص تعلق می‌گیرد.<sup>۲</sup> نیز برای امام علاوه بر شأن دینی، شأن سیاسی نیز قائل بوده و در راستای بیان وظایفی چون داوری به حق میان مردم،<sup>۳</sup> رفع اختلاف در جامعه و برقراری اتحاد میان امت،<sup>۴</sup> اجرای امر به معروف و نهی از منکر،<sup>۵</sup> جهاد با کفار و مشرکین،<sup>۶</sup> تصمیم‌گیری در امور مهمی چون دماء، اموال و

---

باورهای مفوضه همچون باور به علم غیب امام و یا وجود هرگونه صفت فرابشری در امام وارد می‌نمود (مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرایند تکامل، ص ۶۶-۶۷؛ کدیور، محسن، همان، ۳/۹۲).

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ترجمه کمره‌ای، ۱/۱۹۶.

۲. همان.

۳. ابن قبه، محمد بن عبدالرحمان، نقض الأشهاد، ص ۱۱۱.

۴. همان، ص ۱۱۰.

۵. همان، ص ۱۱۸.

۶. همان.

فروج،<sup>۱</sup> به جواز قیام امام جهت به دست آوردن حکومت معتقد بوده است؛<sup>۲</sup> چه این که انجام این وظایف به نحو اتم و اکمل بدون داشتن حاکمیت و قدرت سیاسی ممکن نیست. روشن است که مجموع این کلمات، تفاوتی با حاصل تعاریف متکلمان اسلامی از امامت در اعصار بعد نداشته است. امامت از منظر ابن قبه و دیگر معتزلیان متشیعه را می توان همان ریاست و رهبری عمومی بردین و دنیای مردم توسط کسی دانست که جانشین و خلیفه پیامبر ﷺ است و با نص او شناخته و معرفی می گردد.

در باب جایگاه امامت هم باید گفت، ابن قبه برخلاف سایر متکلمان امامیه، امامت را در زمره فروع دین می داند،<sup>۳</sup> نه اصول. گویا وی در این خصوص همگام با اهل سنت، هم چنان بر باور اعتزالی خویش باقی بوده است؛ ولی از آن جا که معتقد به کفر و الحاد منکر این فرع شده،<sup>۴</sup> گویا امامت را در ردیف ضروریات دین قرار داده است که انکار آن در اصل به انکار ادعای نبوت نبی اکرم ﷺ و بالاتر از آن، انکار جعل الهی امامت بازمی گردد و به تبع، منکر آن، کافر و ملحد شمرده می شود.

او بر این باور است که جایگاه امامت در تفکر شیعه، در ادامه جایگاه رسالت پیامبر اکرم ﷺ است<sup>۵</sup> و بر این اساس امام، همانند پیامبر، نه تنها بر جن و انس، بلکه بر تمامی مخلوقات عالم،<sup>۶</sup> ولایت در دین<sup>۷</sup> و حجیت الهی دارد.<sup>۸</sup>

۱. همان، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۳. همان، ص ۱۰۸.

۴. همو، النقض علی ابی الحسن علی بن احمد بن البشار، ص ۶۰؛ همو، نقض الاشهاد، ص ۱۲۵.

۵. همو، الانصاف، ص ۱۳۴.

۶. همو، النقض علی ابی الحسن علی بن احمد بن البشار، ص ۵۹.

۷. همان، ص ۵۶؛ همو، نقض الاشهاد، ص ۱۲۵.

۸. همو، النقض علی ابی الحسن علی بن احمد بن البشار، ص ۵۴، ۵۷-۵۸؛ همو، نقض الاشهاد، ص ۹۴-۹۵.



این قبه قلمرو امامت را در بنی هاشم و امتداد آن را در نسل امام حسین علیه السلام دانسته<sup>۱</sup> و با استناد به حدیث متواتر ثقلین، معتقد است یکی از شروط مهم امام این است که جزء عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد؛<sup>۲</sup> چه این که بر اساس این روایت، تمسک به عترت در کنار قرآن کریم، مایه نجات از گمراهی است و این نشان می دهد که کسانی در میان عترت هستند که مبین و مفسر قرآن اند و عالم به احکام دین می باشند.<sup>۳</sup> بدین جهت است که وی برای توجیه امامت امیرالمؤمنین علیه السلام، دامنه عترت را از ذریه و فرزندان دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گسترش داده و معتقد است، عترت شامل تمامی فرزندان، نزدیکان و خاندان آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم، اعم از عمو و پسر عمو می شود.<sup>۴</sup>

## ۲-۲. شرایط و ویژگی های امام

### ۲-۲-۱. نصب

این قبه به وجوب تعیین امام باور داشته است و تعیین او را به حکم عقل و با استناد به دو برهان عدالت<sup>۵</sup> و اضطراب<sup>۶</sup> بر خدای متعال لازم می دانست. با این فرض جای تعجب نیست که وی انتخاب خلیفه توسط مردم در سقیفه را باطل و در شمار زشت ترین و منکرترین امور پس از شرک و کفر معرفی نماید.<sup>۷</sup>

وی هم نوا با سایر پیروان امامیه، معتقد به لزوم معرفی و نصب امام از سوی خدای متعال بوده است.<sup>۸</sup> شواهدی بر این مدعا وجود دارد.<sup>۹</sup>

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۹۴.

۳. همان، ص ۱۱۳.

۴. همان، ص ۱۸۹.

۵. همو، الانصاف، ص ۱۳۳.

۶. میرزایی نوکابادی، عباس، «نقش ابن قبه رازی در تاریخ تفکر امامیه»، جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، ص ۲۶۵.

۷. ابن قبه، محمد بن عبدالرحمان، نقض الأشهاد، ص ۱۲۵.

۸. از منظر او، دلیل وجوب معرفی امام از سوی خدا آن است که مردم در هر زمانی به کسی نیازمندند که ضدونقیض نگوید و دچار سهو و اشتباه نگردد (صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۶۱/۱).

۹. همان.

گذشته از اقوال وی، از لابه لای پاسخ‌های او به شبهات مخالفان نیز می‌توان سیر اندیشهٔ اصحاب ائمه علیهم‌السلام و متکلمان امامیه در مسئلهٔ نصب الهی امام که از سده‌های نخستین تا سدهٔ چهارم هجری امتداد داشته است را به دست آورد و به واسطهٔ آنها، ادعاهای واهی روشنفکران شیعی و مستشرقان غربی را ارزیابی و نقد نمود.

به عنوان نمونه، نقل شده است وی در پاسخ به ابوزید علوی که گفته بود، دلیل شیعیان برد امامت عباس و بنی‌العباس چیست، گزینش امام بر اساس قیاس را رد نموده و عقیدهٔ امامیه به امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اولاد آن حضرت علیهم‌السلام را در راستای پیروی از عمل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته و گفته است:

اگر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد دیگران هم چنین می‌کرد، ما کاری جز اطاعت انجام نمی‌دادیم.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۲. عصمت

یکی دیگر از ویژگی‌های امام که ابن‌قبه نیز آن را مورد تأکید قرار داده، عصمت است. ابن‌قبه معتقد به لزوم عصمت حجت از عترت است.<sup>۲</sup> با عنایت به این‌که وی امامت را منصبی استحقاقی<sup>۳</sup> می‌داند، نه تفضلی، می‌توان گفت که در اندیشهٔ او، عصمت ملکه‌ای است که با وجود آن، قدرت بر ارتکاب محرمات و ترک واجبات از معصوم سلب نشده است و اختیار وی، به رغم داشتن مصونیت، منتفی نیست.

او ضمن نقل سخن یکی از بزرگان امامیه، در جلالت قدر و عظمت شأن ائمه علیهم‌السلام چنین می‌نویسد:

یکی از شیوخ امامیه چنین گفته است: ... احترام و تکریم و افعال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مواطن و مواقف مختلف نسبت به ایشان [ائمه از

۱. همان، ۹۷/۱.

۲. همان، ۹۵/۱.

۳. ابن‌قبه، محمد بن عبدالرحمان، نقض الأشهاد، ص ۹۵.

عترت عليه السلام [ نشان از جلالت قدر و عظمت شأن و علو مقام ایشان نزد خداوند تعالى دارد... . خداوند - تبارک و تعالی - نیز با نزول آیه تطهیر و سوره «هل أتى» و امثال آن، بر شأن والای ایشان تأکید کرده است... و چون پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله را نمی توان اهل «مُحَابَاة» دانست، لذا باید گفت: از آن جا که مسلماً آن حضرت صلى الله عليه وآله تنها بر اساس ملاک دینی، افراد را به ولایت برمی گزید یا مقدم می داشت، می فهمیم که امامان از عترت عليه السلام به سبب استحقاق خود، به این مقام اختصاصی نائل شدند...<sup>۲</sup>

ابن قبه با استناد به برهان لطف، عصمت امام به معنای مصونیت او از گناه و اشتباه را بر خداوند متعال لازم و واجب می داند و می نویسد:

اگر طبق عقیده مخالفان ما که معتقدند خداوند متعال قرآن را نه تنها بر مردم زمان پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله، بلکه برای مردم اعصار و ادوار آینده نیز نازل نموده است، با فرض این که خود آن حضرت از یک طرف جهت تبیین آیات وحی در اعصار بعد حضور نداشته و از طرفی نیز مردم را به عمل به حق امر فرموده است، در این فرض نزول قرآن بر قومی بدون تعیین مبین و مفسر آن برای مردم، جایز نیست. لذا به حکم عقل و دین، بر خداوند متعال واجب است تا بر اساس لطف، شخصی را برای تبیین و تعیین ناسخ و منسوخ، خاص و عام و اغراضی که کلام وحی مد نظر داشته است، مشخص نماید؛ همان گونه که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله نیز این امور را برای مردم عصر، تشریح می کرده اند.<sup>۳</sup>

برهان دیگری که ابن قبه به واسطه آن بر لزوم عصمت ائمه عليهم السلام حکم نموده، به شناخت راه و رسم عبودیت، که فلسفه خلقت انسان است، بازمی گردد. کیفیت

۱. گفته اند اهل محاباة کسی است که ملاکش در گزینش و ترجیح افراد، دوستی و محبت شخص نسبت به ایشان است.

۲. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۹۶/۱-۹۷.

۳. ابن قبه، محمد بن عبدالرحمان، الاصفاف، ص ۱۳۳.

استدلال او به این برهان چنین است که عبودیت خدا، از جمله وظایف انسان است که خدای متعال او را بدین جهت آفریده است. از طرفی انسان در این مسیر به راهنما و راهبر نیازمند است. از این رو خدای متعال این وظیفه را بر عهده امام قرار داده<sup>۱</sup> و اطاعت از او را بر انسان‌ها واجب گردانیده است.<sup>۲</sup> روشن است که لازمه اطاعت [مطلق و بی قید و شرط] از امام، مصونیت او از هرگونه [گناه و] اشتباه است؛ چراکه در غیر این صورت، نقض غرض لازم می‌آید و فلسفه خلقت محقق نخواهد شد.<sup>۳</sup>

در قلمرو عصمت امام نیز اندیشه ابن‌قبه مشابه دیدگاه وی در بحث قلمرو علم امام و منحصر در محدوده دین و تبیین و حفظ شریعت و آموزه‌های آن است. در اندیشه او امام در این حوزه، از هرگونه خطای عمدی یا سهوی مصون است.<sup>۴</sup>

## ۲-۲-۳. علم ویژه

ابن‌قبه علم و فضل امام را در کنار فهم و عقل، از اهم ویژگی‌های امام<sup>۵</sup> دانسته است و آن را ملاک تعیین امام معرفی می‌کند.<sup>۶</sup> او معتقد است که امام باید عالم‌ترین و داناترین مردم باشد،<sup>۷</sup> علمش را آشکار نماید<sup>۸</sup> و نقصی هم در علم وی راه نداشته باشد.<sup>۹</sup> بدیهی است مراد وی از علم، علوم غیراکتسابی و الهی یا به عبارت دیگر، علم دین که همان معرفت به کتاب خدا و سنت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تأویلات کتاب و

۱. همان، ص ۱۱۸.

۲. همان، ص ۱۰۷.

۳. همان، ص ۱۰۷.

۴. همان، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۵. همو، نقض الأشهاد، ص ۱۰۳-۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۵.

۶. همان، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۷. همو، الأنصاف، ص ۷۵.

۸. همو، نقض الأشهاد، ص ۱۲۰.

۹. همان، ص ۹۵.

احکام الهی است، می‌باشد؛ چنان‌که خود او نیز در مواضعی بدین مسئله تصریح کرده است.<sup>۱</sup>

او هم‌چنین معتقد است میان علم خطاناپذیر و امر مطلق الهی به اطاعت از امام، که حاکی از عصمت او است، رابطه‌ای مستقیم برقرار است؛ چراکه کسی بر دیگران حق امر و نهی دارد و اطاعتش [به طور مطلق] واجب است که [معصوم از گناه، خطا و نسیان باشد و به عبارت دیگر] از «علمی خطاناپذیر» برخوردار باشد.<sup>۲</sup> از این نکته نیز نباید غفلت نمود که ابن‌قبه، علم امام را نیز همچون عصمت و افضلیت، صرفاً از طریق استناد به اخبار، آن‌هم نه اخبار واحد، ثابت می‌کند؛ زیرا از منظری، خبر واحد حجیتی ندارد.<sup>۳</sup>

توجه به جایگاه برجسته علمی ابن‌قبه در میان متکلمان امامی<sup>۴</sup> و حضور وی در زمره امامت‌پژوهان مستبصر امامیه در بغداد، ضرورت بازخوانی دقیق اندیشه‌های کلامی او، به‌ویژه در مسئله علم امام را بیش از پیش روش می‌سازد. چه این‌که در غیر این صورت، شاهد برداشت‌های ذوقی و سلیقه‌ای و به دور از دقت و صحت، از عبارات و کلمات وی و مصادره آنها توسط دگراندیشان به نفع خویش خواهیم بود. اتهام اعتقاد به عدم لزوم یا برخورداری ائمه علیهم‌السلام از علم غیب به وی و اتهام قرائت بشری او از امامت، از این جمله است. در ادامه به بیان و تحلیل برخی دیگر از عبارات به ظاهر جنجال‌برانگیز ابن‌قبه که دستاویز برخی روشنفکران قرار گرفته است، می‌پردازیم:

ابن‌قبه در قسمتی از آثار خود، ضمن اعتراف به اختصاص غیب به خدای متعال، ادعای برخورداری ائمه علیهم‌السلام از این علم یا وجود آن برای افراد بشر را برابر با شرک،

۱. همان، ص ۹۹، ۱۱۳، ۱۲۵.

۲. همان، ص ۹۵.

۳. همان، ص ۱۹۶-۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۲۳.

۴. نجاشی وی را متکلمی دارای منزلت عظیم، عقیده نیکو و قوی دست در علم کلام می‌داند (رجال، ص ۳۷۶). علامه حلی او را شیخ‌الامامیه در عصر خود معرفی کرده است (خلاصة الاقوال، ص ۳۴۳). ابن‌ندیم هم او را از متکلمان حاذق شیعه دانسته است (فهرست، ص ۲۲۵).

کفر و خروج از اسلام دانسته و نوشته است:

ومن ينحل للائمة علم الغيب هذا كفر بالله وخروجه عن الاسلام  
عندنا.<sup>۱</sup>

والغيب لا يعلمه الا الله وما ادعاه لبشر الا مشرك كافر...<sup>۲</sup>

نیز آن‌گاه که در صدد پاسخ به اشکالات و شبهات ابوزید علوی در مسئله انکار وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف بوده، نوشته است:

امام... از غیب آگاه نیست؛ [بلکه] او بنده صالحی است که به

کتاب خدا و سنت [پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله] علم دارد.<sup>۳</sup>

ابن قبه در بحث علم غیب برای امام تا آن جا پیش رفته که اعتقاد به آن را دیدگاه غلات<sup>۴</sup> و عدم اعتقاد به آن را عقیده امامیه دانسته است.<sup>۵</sup>

در تحلیل این عبارات می‌گوییم، خوشبختانه عبارات و کلمات صریح ابن قبه در خصوص علم امام، که به برخی از آنها در ابتدای این بخش اشاره کردیم، به حدی است که به جرئت می‌توان او را از طرفداران لزوم علوم غیبی فرابشری برای ائمه عليهم السلام برشمرد. با این بیان، در مواجهه با سایر عبارات و کلمات به ظاهر متعارض او با این عقیده، راهی جز جمع کردن میان کل کلمات وی یا توجیه آن عبارات وجود ندارد که آن هم چندان دشوار نخواهد بود.

با توجه به عبارات مذکور از ابن قبه در این بخش، به چند طریق می‌توان میان کلمات وی جمع نمود:

#### الف) اعتقاد به برخورداری امام از غیب در طول علم الهی

بر اساس این جمع، ابن قبه اگرچه برخورداری امام از علم غیب را پذیرفته است،

۱. ابن قبه، محمد بن عبدالرحمان، نقض الاشهاد، ص ۱۰۶.

۲. همان، ص ۱۰۷ و ۱۱۶.

۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/۱۱۰.

۴. ابن قبه، محمد بن عبدالرحمان، همان، ص ۱۱۳.

۵. همان، ص ۱۰۶ و ۱۱۶.

اما آن را به نحو غیراستقلالی و با اعطای الهی و در طول علم غیب خدای متعال می‌داند؛ چراکه آن چه موجب شرک است، اعتقاد به استقلالی و ذاتی بودن این علم برای امام است و عبارات اخیر این قبه نیز، به این علم باز می‌گردد.

#### ب) اعتقاد به علم غیب محدود و انکار علم غیب مطلق و نامحدود برای امام

قدر متیقن از اندیشهٔ ابن قبه در خصوص علم امام این است که وی امام را عالم به کتاب خدا و سنت نبوی می‌داند.<sup>۱</sup> این بدان معنا است که وی منکر اصل برخوردار بودن امام از غیب نیست؛ زیرا قرآن کریم نیز کتابی آسمانی و مشتمل بر بواطن بسیاری است که خدای متعال آنها را تنها در سینهٔ کسانی [امامانی] که به آنها علم و معرفت داده، قرار داده است.<sup>۲</sup> از این رو فهم صحیح قرآن کریم و آگاهی از مرادهای واقعی الهی، شناخت آیات محکم از متشابه، ناسخ از منسوخ و تأویل و تفسیر واقعی آیات آن، نیازمند ارتباط با غیب و آگاهی از آن است. خود ابن قبه در جایی ضمن تصریح به این مطلب بیان می‌دارد:

عقلاً واجب است که امام، عالم به کتاب خدا و امین بر آن باشد. ناسخ و منسوخ، عموم و خصوص، واجبات و مستحبات [احکام] و محکّمات و متشابهات قرآن را بدانند تا هریک از آنها را در محل صحیح خود - که خدای تعالی وضع کرده است - قرار دهد و مؤخر را مقدم و مقدم را مؤخر نکنند.<sup>۳</sup>

با توجه به آن چه گفته شد می‌توان گفت، آن دسته از عبارات ابن قبه که به ظاهر منکر وجود علم غیب برای ائمه علیهم‌السلام است، ناظر به علومی است که مختص ذات نامحدود باری تعالی هستند و خارج از محدودهٔ علم به کتاب و سنت می‌باشند. حاصل سخن این که، اگرچه ابن قبه برخوردار بودن امام از علمی ویژه را در کنار سایر علوم امام پذیرفته است، اما دامنهٔ آن را محدود، و قلمرو آن را صرفاً در حوزهٔ دین و

۱. همان، ص ۱۱۰.

۲. عنکیوت: ۲۹.

۳. صدوق، محمد بن علی، همان، ۱/ ۹۴-۹۵.

احکام آن یا علم به حلال و حرام الهی بیان می‌نماید که مستلزم آگاهی از قرآن و بواطن آن است. وی علم غیب را تنها مختص خدای متعال دانسته و بدین سبب آن را ذاتی و نامحدود می‌داند و براین باور است که اگر خدا در موضعی اراده فرماید و آن را به امام عطا نماید، می‌توان آن را به امام نسبت داد. وی منشأ یا منبع سایر علوم خاص ائمه علیهم‌السلام را نیز از ناحیه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌داند.<sup>۱</sup>

### • گستره و قلمرو علم امام

با عنایت به دو وجه جمعی که در اندیشه ابن‌قبه در باب علم امام گذشت، روشن می‌شود که وی قائل به علم مطلق برای امام نیست؛ بلکه او قلمرو علم امام را در محدوده دین و شناخت همه احکام آن می‌داند.<sup>۲</sup>

او براین باور است که امام به حکم عقل<sup>۳</sup> باید همه امر دین را بداند تا در موارد اختلاف در تأویل کتاب و سنت، بتوان به سخن او تمسک نمود؛ زیرا در غیر این صورت، احتمال این‌که او به خطا بیفتد و جای ناسخ را با منسوخ و محکم را با متشابه خلط کند، وجود خواهد داشت و در این صورت، فرقی میان امام با سایر مأمومین او وجود نخواهد داشت. بیان او در این خصوص چنین است:

واجب است امام جامع تمام علم دین باشد تا تمسک به او و اخذ - و عمل به کلام او - در موارد اختلاف و تنازع در تأویل کتاب و سنت ممکن باشد؛ زیرا اگر چیزی در کتاب و سنت باشد که امام به آن علم نداشته باشد، تمسک به او ممکن نخواهد بود. پس اگر کسی چنین جایگاهی [امامت و وجوب طاعت] داشته باشد، در حالی که امین بر کتاب خدا نباشد و از اشتباه نیز ایمن نباشد، ناسخ را در جای منسوخ، محکم را در جای متشابه و واجب را در جای مستحب قرار می‌دهد و این قبیل اشتباهات به فراوانی رخ می‌دهد. در این صورت حجت و محجوج یکسان خواهند شد و با روشن شدن فساد

۱. ابن‌قبه، محمد بن عبدالرحمان، نقض الأشهاد، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۵-۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۲.

۳. همان، ص ۹۴.



این سخن، قول امامیه ثابت خواهد شد، مبنی بر این که حجت نیست، مگر کسی از میان عترت که جامع تمام علوم دین و معصوم و امین بر کتاب خدا باشد.<sup>۱</sup>

علاوه بر این، وی قلمرو علم امام را به آگاهی او از حوادث آینده به واسطه اخبار از امور غیبی گسترش داده و معتقد است که چون امامان معصوم عليهم السلام وارثان علوم پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله هستند، از برخی امور غیبی همچون غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف پیش از تولد آن حضرت نیز آگاهی داشته‌اند.<sup>۲</sup>

## ۲-۲-۴. فضیلت

ابن قبه امام را از همه افراد جامعه افضل و بر همه آنها مقدم می‌داند،<sup>۳</sup> اما دیدگاه وی در فضیلت و برتری امام از انبیا و ملائکه، چندان روشن نیست. به گفته اشعری برخی از معتزلیان شیعه شده به برتری انبیا و ملائکه از ائمه عليهم السلام باور داشتند و عکس آن را جایز نمی‌دانستند.<sup>۴</sup> با این حال، انتساب این دیدگاه به ابن قبه با توجه به عدم تصریح اشعری به نام او از یک سو و فقدان دیدگاه خود ابن قبه در این باره در آثار برجای مانده از وی و گزارش‌های دیگران از سوی دیگر، روشن نیست.

وی فضیلت امام را با استناد به دو مسئله ضرورت وجود امام در هر عصر<sup>۵</sup> از یک سو و عدم امکان وجود دو امام در یک زمان<sup>۶</sup> از سوی دیگر، به اثبات رسانده و در پاسخ به این سؤال که چرا به اعتقاد امامیه در هر زمان بیش از یک امام نمی‌تواند وجود داشته باشد، بیان داشته است:

چرا که فضیلت از جمله شروط امامت است و در هر زمان جز یک

۱. همان، ص ۹۴-۹۵.

۲. همان، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۹۵.

۴. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، ص ۴۷.

۵. ابن قبه، محمد بن عبدالرحمان، همان، ص ۹۸؛ همو، الانصاف، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۶. همو، نقض الأشهاد، ص ۹۸.

نفر نمی تواند افضل از سایرین باشد.<sup>۱</sup>

نیز در موضعی دیگر می نویسد:

از آن جا که امام افضل، اولی، احق و اعلم افراد جامعه است، اطاعت از او بر همه مسلمانان واجب است.<sup>۲</sup>

## ۲-۳. فرایند تولیت و انتقال امامت

ابن قبه نه تنها وجود نص را برای امام به حکم عقل<sup>۳</sup> واجب می داند، بلکه بر این باور است که تنها راه شناخت امام و پذیرش امامت او، نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اطاعت از قول ایشان است.<sup>۴</sup> وی نخستین شرط از شروط امام را منصوص بودن امامت وی، آن هم به نصوص و اخبار متواتره می داند.<sup>۵</sup> خوشبختانه برخی عبارات ابن قبه علاوه بر این که بر لزوم وجود نص در اثبات امامت امام دلالت دارند، از شناخت و گزینش امام توسط شیعیان سده های نخستین با استناد به نصوصی بشارت دهنده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در اختیار آنها بوده است، حکایت دارند.<sup>۶</sup> از این رو وی گزینش امام توسط مردم<sup>۷</sup> یا به واسطه اهل حل و عقد<sup>۸</sup> یا بر اساس نظریه شورایی<sup>۹</sup> را فاسد دانسته است. این خود دلیلی بر بطلان ادعای واهی برخی روشنفکران در استفاده از آرای ابن قبه برای اثبات نظریه «علمای ابرار» در میان

۱. کریمی قهی، منصوره و ولسوی، علی محمد و جمیلی، فاطمه و امیرخانی، مهناز، «بررسی دیدگاه های کلامی و رویکرد روشی ابن قبه رازی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، ۹۵/۹-۹۶.

۲. ابن قبه، محمد بن عبدالرحمان، النقض علی ابی الحسن علی بن احمد بن بشار، ص ۵۴؛ همو، الانصاف، ص ۶۷.

۳. همو، المسألة المفردة في الامامة، ص ۶۱.

۴. همو، نقض الاشهاد، ص ۱۱۵.

۵. همان، ص ۱۰۳-۱۰۴، ۱۰۹-۱۱۶.

۶. همان، ص ۱۱۶.

۷. همو، المسألة المفردة في الامامة، ص ۶۱.

۸. همو، نقض الاشهاد، ص ۱۲۱.

۹. همان، ص ۱۲۴.

شیعیان سده‌های نخستین و نگاه بشری برخی در آن دوره به امامت است.<sup>۱</sup> به عنوان نمونه ابن‌قبه در پاسخ به شبهه معتزله درباره عدم وجود نصی از سوی امام عسکری علیه السلام بر امامت امام عصر رضی الله تعالی عنهما، گزینش امام توسط مردم را فاسد می‌شمرد و صراحتاً اعلام می‌کند که بر اساس روایات ائمه علیهم السلام، هیچ امامی رحلت نمی‌کند، مگر این‌که قبل از آن، امام بعد از خود را معرفی نماید؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین کرد.<sup>۲</sup> نیز بیان می‌دارد: از میان عترت کسی که علم به کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشته و از سوی امام قبلی هم تعیین شده باشد، امام است.<sup>۳</sup>

او هم چنین اموری را در معرفت امام نام می‌برد که عدم ارتکاب آنها از شخص مدعی امامت، طریقی برای کشف صدق ادعای او شمرده می‌شود؛ اموری همچون پرهیز از قیاس و اجتهاد در واجبات نقلی و فروع آن.<sup>۴</sup>

در بحث معجزه نیز برخی چنین ادعا کرده‌اند که ابن‌قبه برخوردار از امام از هر صفت فرابشری را نفی کرده است. حال با توجه به این‌که معجزه نیز به معنای انجام یک عمل خارق عادت، فراتر از قدرت بشری است، چنین ادعا شده که

۱. محسن کدیور در مقاله «قرائت فراموش شده»، در واکنش به دیدگاه سیدحسین مدرسی طباطبایی در کتاب «مکتب در فرایند تکامل» که مدعی شده ابن‌قبه هر صفت فرابشری در امام را به شدت رد می‌کرده است، گزارش مدرسی از دیدگاه ابن‌قبه را ناتمام دانسته و نوشته است: «ابن‌قبه به عصمت و نص و نصب امامان علیهم السلام تصریح دارد. از این رو اگرچه ائمه علیهم السلام از نظر ابن‌قبه، عبد صالح بوده‌اند، اما فقط عبد صالح و عالم بر نبوده‌اند؛ بلکه فراتر از حد متعارف، معصوم و منصوص از جانب خداوند نیز بوده‌اند». لذا از نظر کدیور ابن‌قبه را نمی‌توان از قائلان تمام‌عیار نظریه «علمای ابرار» دانست. در این مقاله تصریح شده است که مدرسی با تکیه بر بخشی از عبارات ابن‌قبه - نه تمام آنها - او را به عنوان گواهی بوجود افرادی با قرائت بشری از امامت در سده‌های نخست معرفی می‌کند (کدیور، محسن، «قرائت فراموش شده»، مدرسه، ۳/ ۹۹).

۲. صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین، ۱/ ۶۱.

۳. همان.

۴. ابن‌قبه، محمد بن عبدالرحمان، همان، ص ۱۰۹، ۱۲۰.

ابن قبه امکان ظاهر شدن معجزه به دست امام را نیز به شدت رد کرده است.<sup>۱</sup> با این حال مراجعه به عبارات ابن قبه، نشان می‌دهد که این ادعا تام نیست؛ چراکه ابن قبه در جایی اظهار امور خارق العاده از غیر نبی را جایز دانسته<sup>۲</sup> و افزون بر این، به امکان صدور معجزه از امام در کنار نص به عنوان معیاری برای تعیین امام اشاره کرده است.<sup>۳</sup> وی نه تنها به امکان اظهار معجزه از غیر نبی اشاره کرده، بلکه شرط آن را نیز بیان کرده است. بر این اساس وی معتقد است که امام بدون اذن و اراده الهی، حق اظهار معجزه و اقامه آن را ندارد. از این رو در اندیشه او، اصلحیت از جمله شروط مهم و اساسی در این خصوص است. بدین معنا که اگر خدای متعال اقامه یک عمل خارق عادت را به صلاح مردم ببیند، آن‌گاه به امام اذن اظهار آن را خواهد داد.<sup>۴</sup>

آری؛ با وجود این، ابن قبه نص را به عنوان معیار اصلی تعیین امام معرفی می‌نماید.<sup>۵</sup> وی در پاسخ به پرسشی درباره روش شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک در عصر ظهور، می‌گوید:

جایز است که ایشان [امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیک] معجزه‌ای نماید [قدرت

الهی خویش را اظهار کند] که بر امامت ایشان دلالت کند.<sup>۶</sup>

او هم چنین در احتجاج با ابوزید می‌گوید:

آیا چنین نیست که امامت شخص مورد نظر شما مستند به نص

نیست و او معجزه‌ای ندارد تا امامتش به واسطه آن دانسته شود؟<sup>۷</sup>

به واسطه وجود همین عبارات صریح، برخی روشنفکران دیگر، ادعای نسبت داده

۱. مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرایند تکامل، ص ۶۶-۶۷.

۲. ابن قبه، محمد بن عبدالرحمان، نقض الأشهاد، ص ۱۲۱.

۳. همان.

۴. همو، المسألة المفردة في الإمامة، ص ۶۲.

۵. همان، ص ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۱.

۶. صدوق، محمد بن علی، همان، ۶۲/۱.

۷. همان، ص ۱۲۱.

شده به ابن قبه را ناتمام دانسته‌اند و به تصریح ابن قبه بر عصمت، نص و نصب امامان علیهم‌السلام، اعتراف کرده‌اند.<sup>۱</sup>

به رغم آن که ابن قبه به امکان صدور معجزه از امام و شرایط آن اشاره کرده، اما خود وی هیچ‌گاه در اثبات امامت ائمه علیهم‌السلام و تعیین آنان، به این طریق استناد نکرده است؛ بلکه صرفاً از دو طریق نص بر امامت و علم دین در این خصوص بهره گرفته است.<sup>۲</sup>

### جمع بندی

در این مقاله اندیشه امامت در میان دو خط فکری نخست مدرسه بغداد، یعنی نوبختیان، و معتزلیان شیعه شده با تأکید بر اندیشه ابن قبه رازی، بازخوانی گردید. براین اساس می‌توان گفت:

بررسی اندیشه‌های نوبختیان در مباحث کلی امامت، حاکی از همراهی آنان با نگاه کلی حاکم بر اندیشه شیعه، به ویژه در نگرش آنها به مسئله امامت بوده و اختلاف آنها غالباً در برخی از ویژگی‌های امام، مانند امکان معجزه، ارتباط با فرشتگان و استحقاقی یا تفضلی بودن امامت بوده است. به رغم عدم غفلت متکلمان آل نوبخت از میراث نقلی و نصوص وحیانی در مباحث کلامی، توجه بیش از حد به مباحث عقلی و همراهی با معتزلیان در برخی اندیشه‌های آنان به چشم می‌خورد. نوبختیان منصب امامت را استحقاقی دانسته‌اند و در مسئله وجوب نصب امام بر خداوند متعال با دیگر متکلمان امامیه هم‌رأی هستند. آنها اگرچه بر اساس حکم عقل، علاوه بر علم دین، علم به سایر لغات، فنون و صنایع را نیز برای امام ضروری می‌دانند، اما منکر تحدیث‌اند و منبع علوم ائمه علیهم‌السلام را علوم انتقالی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در مواردی، علم ویژه‌ای می‌دانند که از جانب خدای متعال در اختیار ایشان قرار داده شده است. آنها اگرچه معتقد به امکان ظهور معجزه از ائمه هستند، اما نص را یگانه‌راه شناخت امامان می‌دانند.

۱. کدیور، محسن، «قرائت فراموش شده»، مدرسه، ۹۹/۳.

۲. ابن قبه، محمد بن عبدالرحمان، نقض الشهاد، ص ۹۹، ۱۰۳-۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۲۰.

در بررسی اندیشه‌های امامتی معتزلیان شیعه شده نیز با توجه به دسترسی تقریبی به کلمات ابن‌قبة از یک سو و فقدان آثار کلامی سایر متکلمان این گروه از سوی دیگر، بر اندیشه ابن‌قبة رازی تأکید گردید. بازخوانی آرا و کلمات ابن‌قبة در خصوص اوصاف، وظایف و شرایط امام، نشان می‌دهد که اگرچه او تعریفی خاص از امامت ارائه نکرده، اما امامت در اندیشه او همچون دیگر متکلمان اسلامی، همان ریاست عمومی جانشین پیامبر ﷺ بر امور دینی و دنیایی مردم است؛ با این تفاوت که وی برخلاف متکلمان امامی، امامت را در زمره فروع دین می‌داند.

ابن‌قبة به وجوب عقلی تعیین امام بر خدای متعال باور داشته و انتخاب خلیفه توسط مردم را باطل و فاسد می‌دانسته است. از دیگر ویژگی‌های امام نزد وی عصمت است که آن را با استناد به براهینی همچون لطف به اثبات می‌رساند. وی ضمن پذیرش برخورداری امام از علمی ویژه، معتقد به برخورداری امام از علم مطلق نیست؛ بلکه علم امام را غیراستقلالی و منحصر در محدوده دین و شناخت همه احکام آن می‌داند.

او نخستین شرط از شروط امام را منصوب بودن امامتش دانسته و با این‌که به امکان صدور معجزه از امام اشاره کرده، اما در عمل صرفاً از دو طریق نص و علم دین برای اثبات امامت امام بهره برده است.

## فهرست منابع

### کتاب‌ها

#### قرآن کریم

ابن‌قبة، ابوجعفر محمد بن عبدالرحمان، المسألة المفردة في الامامة، ضمن کتاب: صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ ق.

ابن‌قبة، ابوجعفر محمد بن عبدالرحمان، الانصاف، ضمن کتاب: صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، دار المعرفه، بیروت، ۱۹۷۹ م.

ابن‌قبة، ابوجعفر محمد بن عبدالرحمان، النقض علی ابی الحسن علی بن احمد بن

بشار، ضمن کتاب: صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تصحيح: علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ۱۴۱۶ ق.

ابن قبه، ابوجعفر محمد بن عبدالرحمان، نقض الاشهاد، ضمن کتاب: صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تصحيح: علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ۱۴۱۶ ق.

ابن ندیم بغدادی، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق: رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ ش.

اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، چاپ اول: کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

اقبال آشتیانی، عباس، خاندان نوبختی، چاپ سوم: طهوری، تهران، ۱۳۵۷ ش.

سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین، الفصول المختارة، تحقیق: سید علی میرشریفی، چاپ دوم: دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین، الشافی فی الإمامة، چاپ دوم: مؤسسه امام الصادق علیه السلام، تهران، ۱۳۶۹ ش.

طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعة و مصنفاتهم، محقق: جواد قیومی، چاپ اول: مؤسسه نشر الفقه، قم، ۱۴۱۷ ق.

مادلونگ، ویلفرد، مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی، ترجمه جواد قاسمی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی علیه السلام، مشهد.

مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرایند تکامل، نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه سده نخستین، ترجمه هاشم ایزدینا، ویرایش دوم: داروین، نیوجرسی، ۱۳۷۴ ش.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات، چاپ اول: کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

نجاشی، احمد بن علی، رجال، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ۱۳۶۵ ش.

نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، چاپ دوم: دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

## مقالات

حسینی زاده خضرآباد، سید علی، «نوبختیان در رویارویی با متکلمان معتزلی و امامی»، نقد و نظر، شماره ۶۷، پاییز ۹۱.

کدیور، محسن، «قرائت فراموش شده»، مدرسه، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۸۵.

کریمی قهی، منصوره ولوی، علی محمد و جمیلی، فاطمه و امیرخانی، مهناز، «بررسی دیدگاه‌های کلامی و رویکرد روشی ابن‌قبه رازی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۹، ۱۳۹۰ ش.

میرزایی نوکابادی، عباس، «ابوعیسی وراق از اعتزال تا گرایش به مدرسه کوفه»، جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، جمعی از نویسندگان، زیر نظر محمد تقی سبحانی، دار الحدیث، قم، ۱۳۹۵ ش.

-----  
«نقش ابن‌قبه رازی در تاریخ تفکر امامیه»، جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، جمعی از نویسندگان، زیر نظر محمد تقی سبحانی، دار الحدیث، قم، ۱۳۹۵ ش.